



تأثیر گستره‌ی عوامل فیزیولوژیکی بر اختیار اخلاقی انسان

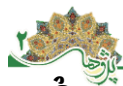
زهرا فراست

چکیده

انسان‌ها طبیعتاً موجودات اخلاقی هستند مقاله‌ی حاضر با عنوان تأثیر گستره‌ی عوامل فیزیولوژیکی بر اختیار اخلاقی ضمن بیان مبانی زیستی مؤثر بر اختیار اخلاقی به تأثیر جنبه‌های ژنتیک، آناتومی عصبی، فیزیولوژی عصبی، اعصاب غدد درون‌ریز، جنبه‌های خودکار در اختیار اخلاقی انسان می‌پردازد. با توجه به سابقه نسبتاً اندک تلاش‌های تجربی برای شناخت مبانی زیستی و تأثیر آن در اختیار اخلاقی، نتایج به دست آمده تحسین بر انگیز است. اما پذیرش تأثیر عوامل زیستی در صفات و رفتارهای اخلاقی دارای دو سطح حداقلی و حداکثری است؛ اگر احساسات و رفتارها را تا حدودی تحت تأثیر فعالیت‌های مغز، اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک، غدد درون‌ریز، متابولیسم درون‌سلولی، خصلت‌های ژنتیک بدانیم، سطح حداقلی است به عبارتی دیگر مبانی زیستی به عنوان علت ناقصه است. اما در صورتی که عوامل زیستی را، تنها عامل یا حتی مؤثرترین عامل در اختیار اخلاقی لحاظ نماییم و تأثیر

دیگر عوامل نظیر انتخاب آگاهانه انسانی، شناخت‌ها و تربیت افراد را لحاظ نکنیم سطح حداکثری است. این دیدگاه حداکثری از سوی روان‌شناختان اخلاق و فلاسفه اخلاق پذیرفته نیست، هم‌چنین با مبانی دین اسلام هم‌ماهنگی ندارد. زیرا از نظر اسلام هم‌مبانی زیستی علت تامه جهت تعیین سرنوشت انسان نمی‌باشد. لذا هر انسانی قابل تربیت است.

واژگان کلیدی: اخلاق، همدلی، نوع‌دوستی، ژنتیک، آناتومی عصبی، هورمون‌ها.



دوره مطالعاتی اخلاق و معنویت

■ دفتر اول

■ بهار و تابستان ۱۳۹۶

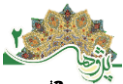


مقدمه

همواره در طول تاریخ مسائلی از قبیل رابطه خدا با جهان تأثیر او در عالم هستی و نوع فعالیت خدا ذهن انسانها را به خود مشغول داشته است. مفاهیم خدا، انسان و طبیعت از اساسی ترین مفاهیمی اند که انسان درباره ی آنها فکر می کند. متفکران تلاش کرده اند تعبیر و تفسیری از آن ها ارائه کنند تا بتوانند با توجه به آن ها مسائل مختلف را توجیه و روشن نمایند. از جمله مسائلی که اندیشمندان تلاش کرده اند به کمک سه مفهوم یاد شده، تبیین و توضیح دهند مسئله جبر و اختیار است.

در اهمیت بحث همین بس که بدانیم این بحث پیشینه ای به قدمت تاریخ حیات بشری دارد؛ لذا هیچ متفکری را سراغ نداریم که با شناخت طبیعت انسانی و شئون او سر و کار داشته باشد ولی با مسئله اختیار مواجهه نداشته باشد و یا حداقل توجه او را به خود جلب نکند. شاید هیچ انسان عاقلی نبوده باشد که در جریان کارها و امور خود به این مسئله فکر نکرده باشد.

مسئله اختیار به لحاظ تأثیری که در حیات انسان دارد همواره در هر دوره ای مورد توجه بوده است. ما انسان ها در طول دوران زندگی خودمان همواره با سؤالاتی مواجه بوده ایم سؤالاتی نظیر آیا انسان در کارهای خویش توان تصمیم گیری دارد یا خیر؟ آیا رویدادهای بیرونی آن چنان شخصیت ما را شکل داده اند که قادر به تغییر دادن رفتارمان نیستیم؟ آیا ما بر سرنوشت خود حاکمیم یا قربانیان تجربه گذشته، عوامل زیستی، نیروهای ناهشیار یا محرک های بیرونی هستیم، عواملی که



کنترل هشیاری بر آن‌ها نداریم؟

این نوشتار بر آن است تا با اثبات نقش ساختار ژنتیکی افراد بر روی اعمال و رفتار انسان به این مسأله بپردازد که گستره تاثیر جنبه‌های زیستی بر عنصر اختیار اخلاقی چقدر است؟ برای پاسخ به این پرسش باید ابتدا سوالات دیگری را پاسخ بدهیم:

اختیار چیست و عوامل مؤثر در آن کدام است؟

عوامل فیزیولوژیکی مؤثر بر رفتار انسان کدام است؟

دیدگاه اسلام در زمینه‌ی تاثیر جنبه‌های فیزیولوژیکی بر اختیار انسان چیست؟

تعریف لغوی اختیار

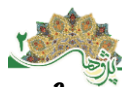
اختیار: اختیار در لغت به معنای «برگزیدن، انتخاب کردن و...» به کار می‌رود، هم چنین به معنای خواستن و اختیار کردن چیز بهتر میان دو کاری است.

تعریف اصطلاحی اختیار

۱. در مقابل اضطرار: گاهی واژه اختیار در برابر اضطرار به کار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود: خوردن گوشت مردار از روی اختیار حرام است اما در شرایط اضطراری جایز است؛ یعنی در شرایطی که نخوردن گوشت مردار به ضرر بسیار شدید یا خطری جدی منجر شود؛

۲. در مقابل اکراه: اکراه در جایی صدق می‌کند که انسان تهدید به ضرر شود و به علت تهدیدهای بیرونی، کاری را که در شرایط اختیاری حاضر به انجامش نبود، انجام دهد؛

۳. در مقابل جبر: در بسیاری از موارد، اختیار در معنایی گسترده و عام

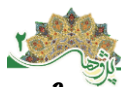


به کار می‌رود و به معنای آن است که فاعل، تنها از روی میل و رغبت خویش، کاری را انجام می‌دهد، بی‌آنکه از سوی عامل دیگری تحت فشار قرار گرفته باشد. در مقابل، عمل جبری یعنی عملی که اختیار و اراده آزاد انسان در تحقق آن دخالتی نداشته است؛ بلکه تحقق آن به دلیل فشار نیروهای درونی یا بیرونی بوده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱-۱۶۲)

پس از آشنایی با این سه معنا، اکنون نوبت بررسی این نکته است که منظور از اختیار، که به عنوان شرط لازم مسئولیت اخلاقی شمرده می‌شود، چیست؟

آنچه که موجب ارزش کارهای انسان می‌شود و او را در معرض ستایش یا سرزنش قرار می‌دهد، این است که کارهای خود را از میان راه‌های مختلفی که در پیش روی دارد، انتخاب می‌کند. خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در درون او گرایش‌های مختلف و شاید متضادی وجود دارد و هر کدام او را به سوی خود می‌کشاند اما این گونه نیست که هر جاذبه‌ای قوی‌تر باشد، بر رفتار او تأثیر قطعی و حتمی گذاشته، بی‌اختیار او را به سوی خود جذب کند (همچون قطعه‌ای آهن که در میان دو آهن‌ربای قوی و ضعیف قرار گرفته باشد و سرانجام طعمه آهن‌ربای قوی گردد) بلکه آدمیان با نیروی اختیار و اراده خود می‌توانند در برابر جاذبه‌های نیرومند نیز مقاومت کنند و برخلاف جریان سیل غرایز و تمایلات نفسانی خود به حرکت درآیند. انسان نیرویی دارد که می‌تواند با استمداد از آن، از انفعال در برابر غرایز و امیال سرکش حیوانی خارج شده، بر جاذبه‌های مختلف درونی‌اش فائق آید. به همین سبب است که می‌توان





او را نسبت به کارها و آثار و پیامدهای اعمالش مسئول دانست و او را مورد سؤال و جواب قرار داد.

بنابراین منظور از اختیار و اراده آزاد در این بحث این است که انسان توانایی گزینش داشته باشد. از این روی، اگر کاری را تحت تأثیر زور و فشار دیگران انجام دهد، طبعاً مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت. به طور کلی می توان گفت یک انسان تنها در صورتی اخلاقاً مسئول کار یا واقعه ای است که اولاً قدرت انجام آن را داشته باشد؛ ثانیاً آگاهانه آن را انجام دهد؛ و ثالثاً، آزادانه و از روی اختیار اقدام به آن کار کند. (همان، ص ۱۶۳-۱۶۲)

اما منکران اختیار برای اثبات جبر دلایل متعددی را بیان کرده اند. برای تکمیل بحث مناسب است در اینجا برخی از مهمترین شبهات جبرگرایان را مورد بررسی قرار دهیم. جبرگرایان از هر گروهی باشند بر این باورند که افعال صادر از انسان، منوط به شرایط و احوالی است که با توجه به آن ها امکان بروز بدیل دیگری وجود ندارد و خواست و اراده ی انسان هیچ دخالتی در تحقق یا عدم تحقق آنها ندارد. مدافعان جبر برای اثبات مدعای خود دلایل متعددی آورده اند: جبر فلسفی، جبر کلامی، جبر طبیعی. با توجه به موضوع مقاله در اینجا صرفاً به جبر طبیعی می پردازیم:

جبر طبیعی

گروهی از ادله و شبهات جبرگرایان را می توان تحت عنوان کلی «جبر طبیعی» مورد بررسی قرار داد. جبرگرایان معتقدند قوانین طبیعت، انجام افعال خاصی را از انسان می طلبند و او را در مسیری قرار می دهند که تنها همان کارهای خاص را انجام دهد، و در این میان هیچ جایی برای اختیار و اراده آزاد، به معنای دقیق کلمه، باقی نمی ماند. عوامل محیطی، موجب

برانگیخته شدن تمایلات و انگیزه‌های ویژه‌ای در انسان می‌گردد. همچنین بر اساس قانون وراثت، انسان‌ها، بسیاری از ویژگی‌های پیشینیان خود را ناخواسته به ارث می‌برند. بنابراین وقتی تصمیم به انجام کاری می‌گیرند، درواقع این تصمیم علی‌رغم ظاهر ارادی و اختیاری‌اش، معلول یک سلسله عوامل طبیعی، محیطی، زیستی خاص است. (سالاری‌فر، ۱۳۸۳، ص ۶۸)

تمرکز این مقاله بر ارائه نظریاتی است که رابطه بین عوامل زیستی را با مسائل اختیار اخلاقی نظیر ایجاد حس همدلی، همدردی، نوع دوستی مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله با بررسی نظریات رشد روانی، نظریات رفتارشناسی، زیست‌شناسی اجتماعی، ریه‌های عملکردی پیرامون عاطفه و دیدگاه‌های رشدی آغاز شده سپس شواهد تجربی که بیانگر روابط بین توجه به دیگران و عملکرد زیستی است، بیان می‌شود. این شواهد شامل بررسی ژنتیکی، آناتومی عصبی و فیزیولوژی عصبی، عصب غدد درون ریز (هورمون)، فرایندهای سیستم عصبی خودکار و خلق و خوست.

تبیین‌ها و نظریه‌های زیست‌شناختی پیرامون همدلی و نوع‌دوستی انتخاب خویشاوندی

اصطلاح انتخاب خویشاوندی بدین معنی است که گروهی از افراد که به لحاظ خویشاوندی با یکدیگر ارتباط دارند، با یکدیگر همکاری می‌کنند در اعمال نوع دوستانه نیز با هم مشارکت می‌کنند و در نتیجه سلامت ژنتیکی کل گروه افزایش می‌یابد. در انتخاب خویشاوندی بقای ژن مشترک امری مهم تلقی می‌شود. زیرا با حفظ این ژن مشترک با خویشاوندان در نسل‌های بعدی، همدلی و ایثار در آینده حفظ



می‌شود. (جان دبلیو سانتراک: ۱۳۹۵، ج اول ص ۵۱)

نوع دوستی متقابل و به وجود آمدن همیاری

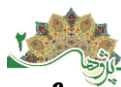
برخی زیست شناسان اجتماعی از جمله تریروز معتقدند که نوع دوستی با ارتباط متقابل رشد می‌یابد. هدف الگوی تریروز تبیین این مطلب است که چگونه برخی رفتارهای نوع دوستانه در مواردی که دریافت کننده، رابطه زیستی با موجود ندارد، انتخاب می‌شود. این امر انتخاب خویشاوندی را کنار می‌گذارد. در نوع دوستی متقابل زمانی که در یک گروه، بعضی از اعضای گروه به دفاع از خود در برابر مهاجمان می‌پردازند سایر افراد گروه نیز این دفاع سود می‌برند و در نتیجه‌ی این فعل در طول زمان باعث تحریک عمل نوع دوستانه از طرف فرد ذی نفع می‌شود زیرا در این جا یک بده بستان جریان می‌یابد در نتیجه همیار افزایش می‌یابد و باعث تداوم و تثبیت این رفتار نوع دوستانه کنونی می‌شود. (راچیل ولی زاده: ۱۳۹۳ ص ۱۴۱-۱۴۰)

تکامل رفتارهای مرتبط با خانواده: مسئولیت، پیوندجویی و توجه به

دیگران

تکامل پستانداران و مراقبت گسترده

در روابط خانوادگی پستانداران، روند توجه به دیگران بیشتر به چشم می‌خورد. از نظر مکین تغییرات تکاملی در مغز با شکل‌گیری رفتارهای خانوادگی مرتبط است. با شکل‌گیری شیوه‌ی زندگی خانوادگی در میان پستانداران زمینه برای افزایش مواجهه با درد، جدایی، رنج دیگران و



1. Trivers
2. MacLean

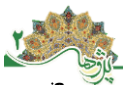
حسا سیت در برابر آن ها فراهم شد. زیرا پستانداران موجوداتی خونگرم هستند و کودکان خود را پرورش تغذیه و حفظ می دهند.

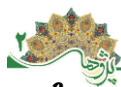
مکلین در تحلیل مغز پستانداران، روابط بین سیستم اعصاب محیطی^۱ و قشر قدامی مغز^۲ را مورد توجه قرار می دهد. بخشی از از سیستم اعصاب محیطی، مرتبط با احساسات، عواطف و رفتارهای حافظ بقای شخص است. بخش دیگر مرتبط با احساسی که به جامعه پذیری و حفظ گونه می انجامد، است. توانایی مهار هیجانات لگام زدن بر خشم، کینه و انتقام وابسته به وجود فعالیت قشر خاکستری مغز است. این ناحیه امکان رفتار منطقی، اخلاقی و برنامه ریزی برای رسیدن به هدف را دارد. در ضایعات قشر قدامی مغز رفتارهای هیجان مدار و شتابزده و پر خاشگرانه و مبتنی بر امیال غریزی بر فرد تسلط می یابد و فرد اقداماتی انجام می دهد که گویا در انجام آن ها اراده ای نداشته است. رشد تکاملی بعدی قشر جدید^۳

۱. سیستم اعصاب محیطی خارج از دستگاه عصبی مرکزی قرار دارد. سیستم اعصاب محیطی به دو بخش سیستم اتونو و سیستم سوماتیک تقسیم می شود. در سیستم اتونو یک سری عواملی هستند که ارتباط ما را با دنیای پیرامونمان بهتر می کنند. سیستم اتونو شامل سمپاتیک و پاراسمپاتیک است.

۲. قشر قدامی مغز لایه ی نازک خاکستری پوشاننده ی سطح مغز است. قشر قدامی مغز مسئول کلیه ی رفتارهای ارادی است. رفتارهای شناختی انسان نیز از این ارگان سرچشمه می گیرد.

۳. اصطلاح قشر جدید مغز برگرفته از دیدگاه مکلین است که می گوید مغز انسان حاصل یک تکامل سه مرحله ای است که دو قشر بر قشر زیرین که مربوط به خزنده ها است اضافه شده روین ترین قشر مختص انسان است. مغز از سه قسمت تشکیل شده است که از درونی ترین لایه به بیرونی ترین عبارتند از: ۱. مغز قدیم یا خزنده ۲. مغز احساسی یا پستاندار ۳. مغز منطقی یا نئوکورتکس. همه ی پستانداران این بخش از مغز را دارند و کار آن کنترل عواطف و احساسات است. کورتکس (قشر) فوقانی مغز مهم ترین بخش مغز به





مغز از تو سعه قشر زیرین قدامی در انسان سبب ایجاد توانایی در انجام عملکردهایی مانند پیش بینی، برنامه ریزی و نیز احساس مسئولیت در برابر دیگران می‌شود. (ملانی کیلن - جودیت اسمتانا: ۱۳۹۵ ص ۷۷۷)

مدارهای مغزی مرتبط با احساسات و دلبستگی‌ها

مفهوم همیاری و همدلی در رابطه خویشاوندی و نوع دوستی متقابل در نظریه تکاملی مبتنی بر ژن‌ها را، می‌توان بر اساس فرایندهای مغزی توضیح داد. رفتارهای همیاری و همدلی توسط فرایندهایی به وجود می‌آیند که محرک آنها بخش‌هایی از ناحیه قشری و زیرقشری مغز است. عواطف، ارائه دهنده‌ی واکنش‌های انطباقی در باره‌ی وقایع عمده‌اند. الگوهای کنونی فیزیولوژی عصبی در مورد فرایندهای عاطفی بیان می‌کنند، پدید آمدن عواطف در انسان امری اختیاری نیست. عواطف حاصل واکنش‌هایی از روابط خود شخص و محرک‌هایی هستند که از طریق تغییرات غیرارادی و قالبی در حالات انگیزتگی و ارتباط بین سیستم‌های مغزی و تأثیر آن در فعالیت‌های خودکار و فیزیکی متجلی می‌شوند. مشاهده فرد دیگر، باعث فعال شدن بازنمایی فرد دیگر، حالت و موقعیت آن در درون شخص مشاهده‌گر می‌شود. فعال شدن این بازنمایی از طریق واکنش‌های عصبی و جسمی، زمینه را برای شخص مشاهده‌گر آماده می‌کند تا بر اساس آگاهی خود از حالت و موقعیت شخص دیگر عمل کند. به عنوان مثال مغز انسان در حالت عاطفی به

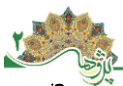
حساب می‌آید و وظیفه تصمیم‌گیری، برقراری روابط اجتماعی، و به طور کلی تمامی ویژگی‌های شخصی انسان‌ها را بر عهده دارد و وجه تمایز مغز انسان و مغز سایر موجودات محدود به این منطقه از مغز می‌شود.

گریه انسان دیگر قالب خاصی می‌دهد و آن غم‌دار بودن شخص گریه کننده است، فرد مشاهده کننده به صورت قالبی و خود به خود حالت همدردی و همدلی به خود می‌گیرد. البته با تکامل سیستم‌های عصبی این امکان فراهم می‌شود که در شکل‌گیری حس همدلی صرفاً جنبه خودکار و عاطفی دخالت نداشته باشد بلکه جنبه‌های شناختی توأم با اختیار تاثیرگذار باشد. (همان، ص ۷۷۹-۷۸۰)

رشد همدلی و نوع دوستی در انسان‌ها

زمینه‌ی همدلی از همان دوران نوزادی در انسان وجود دارد به عنوان مثال، نوزادان در واکنش به گریه سایر نوزادان گریه می‌کنند، گریه کردن نوزاد یک مقدمه‌ی زیستی اولیه برای شکل‌گیری حس همدلی است. نوزاد در ماه‌های اولیه نمی‌تواند وجود دیگران را از خود تمایز دهد. بنابراین گریه‌ی نوزاد گرچه زمینه و شرط لازم همدلی است اما از آن جا که بنیان همدلی در به رسمیت شناختن دیگری است، سخن گفتن در مورد اینکه این واکنش دقیقاً همدلی است مشکل است.

در ادامه که نوزاد به تدریج بزرگ می‌شود، زمینه همدلی به واسطه‌ی بلوغ شناختی و عصبی و افزایش تجارب اجتماعی هم در درون خانواده و هم در اجتماع توسعه می‌یابد و انسان‌ها را به عنوان موجوداتی اجتماعی با مشکلات دیگران مرتبط می‌کند سطح دوم همدلی که از سال دوم زندگی فرد با ثبات شیئی وی آغاز می‌شود، کودک از ناراحتی دیگران آگاه می‌شود و در نتیجه پریشانی خود فرد به تدریج کاهش می‌یابد اما هنوز کودک نمی‌تواند بین حالات درونی خود و دیگران تمایز قائل شود. در طول سال سوم زندگی کودک توانایی نقش‌گیری می‌یابد. کودک توانایی

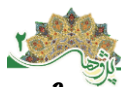


تمایز میان نیازها و احساسات خودش با دیگران را دارد. این مرحله سوم رشد همدلی است؛ همدلی با احساسات دیگران.

سطح چهارم همدلی همدلی با شرایط زندگی دیگران است. به نظر می‌رسد این سطح از رشد همدلی تا اواخر دوران کودکی پدید می‌آید. این سطح ناظر به یک موقعیت خاص نیست. درک این سطح از همدلی مستلزم خیالپردازی است. به طور مثال اگر برادر کوچکمان نمره تکی گرفته است تنها با درک موقعیت فعلی او که خجالت زده است با او به گونه‌ای رفتار نمی‌کنیم که او بیش از این احساس حقارت کند. بلکه با در نظر گرفتن سایر شرایط برادرمان نظیر داشتن هوش متوسط، عدم تعامل با دوستان خوب، درگیری با پدر همچنین شرایط دیگری که با خیال پردازی می‌توانیم آنها را حدس بزنیم، در مسائل مختلف با او همدلی می‌کنیم. (همان، ص ۷۸۲-۷۸۱)

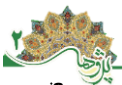
مبانی زیست شناختی حس همدلی علم ژنتیک

هدف تحقیقات ژنتیکی روشن ساختن میزان تاثیر گذاری توارث ژنتیکی در شکل گیری خصوصیات فرد است. شواهد بیانگر این است که همدلی و مفاهیم مشابه آن قابل توارث‌اند. این سخن به معنای داشتن زن همدلی نیست بلکه زن‌ها، آنزیم‌ها، پروتئین‌ها و عوامل تنظیم کننده را رمز گذاری می‌کنند، اکثر ژن‌ها تا حدودی از محیط تأثیر می‌گیرند و بر الگوهای شیمیایی مغز و سیستم‌های هورمونی جهت آمادگی برای همدلی تأثیر می‌گذارند. بنابراین ژن‌های دریافتی از والدین به هنگام لقاح دقیقاً صفات و ویژگی‌های ما را دیکته نمی‌کنند. (آلبرتس و همکاران: ۱۳۸۷)



مطالعه بر روی دو قلوها پاسخی سنتی بر میزان تأثیرگذاری ژنتیک بر شخصیت است. دوقلوهای یک تخمکی که به وسیله یک اسپرم لقاح یافته، به وجود می‌آیند ساختار ژنتیکی آنها یکی است و آنها همیشه از یک جنس هستند. دوقلوهای دو تخمکی که از دو تخم که به وسیله دو اسپرم جداگانه لقاح یافته‌اند، به وجود می‌آیند و شباهت آنها از لحاظ ژنتیکی همچون خواهر و برادران معمولی است. در تحقیقات و بررسی‌ها پیشین در مورد دوقلوها، گروه‌های دوقلوی یک تخمکی یا دوقلوهای دو تخمکی در یک سری خصوصیات با هم مقایسه می‌شوند. اگر جفت‌های دوقلوی یک تخمکی در مقایسه با جفت‌های دوقلوی دو تخمکی شباهت بیشتری نسبت به یکدیگر داشته باشند، می‌توان گفت عوامل ژنتیکی نقش مهمی در به وجود آوردن آن خصوصیت داشته‌اند. اما این نوع نتیجه‌گیری فقط در صورتی معتبر است که دوقلوهای هر جفت تحت تأثیر فاکتورهای محیطی یکسان قرار گرفته باشند و این امر به ندرت امکان‌پذیر است.

در ادامه‌ی تحقیقات تعدادی از دوقلوهای دو تخمکی و یک تخمکی از هم جدا شده، در محیط‌های جداگانه‌ای به طور متفاوت تربیت شده‌اند و علی‌رغم متفاوت بودن محیط، دوقلوهای یک تخمکی شباهت بیشتری به هم داشتند. وقتی که شخصیت این دوقلوها مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت، برخی از تفاوت‌های شخصیتی موجود بین آنها ناشی از محیط و برخی از وجوه اشتراک آنها ناشی از وراثت بود. این بررسی‌ها نشان داده‌اند که دوقلوهای یک تخمکی از نظر شخصیت به طور قابل ملاحظه‌ای به



هم شبیه هستند. (لورا برک: ۱۳۸۸، ص ۱۲۳-۱۲۱)

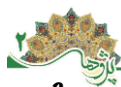
شواهد ثابتی مبنی بر نقش ژنتیک در جنبه‌های توجه به دیگران وجود دارد. اما میزان دقیق سهم ژنتیک علی‌رغم تحقیقات و آزمایشات متعدد مشخص نیست. اما داشتن اطمینان منطقی از اینکه تکامل سبب حفظ ویژگی‌ها و خصوصیات در گونه انسان شده است مزیتی برای محققان جهت مشخص نمودن مکان رمزگذاری حس همدلی در زنوتیپ انسان است. (ملانی کیلن - جودیت اسمتانا، ۱۳۹۵: ص ۷۸۷)

آناتومی عصبی و فیزیولوژی عصبی

پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه ژنتیک مولکولی، علوم عصب شناسی و تصویربرداری مغزی باعث افزایش درک انسان از فیزیولوژی عصبی در رابطه با فرآیندهای عاطفی شده است همچنین دیدگاه‌های علمی عصب شناسی در مورد حس همدلی را افزایش داده است. تحقیق بر روی فیزیولوژی عصبی و مراقبت والدین در حیوانات، آزمایش‌های بالینی بر روی انسان‌هایی که دچار ضایعات و آسیب‌های مغزی شده‌اند و نیز آزمایش بر روی مغز سالم به روش الکتروانسفالوگرافی (EEG) تصویربرداری از عملکرد و ساختار سیستم‌ها (fMRI) پرتونگاری غدد

۱. ژنتیک مولکولی (Molecular genetics) حوزه‌ای از زیست‌شناسی است که ساختار و عملکرد ژن‌ها را در سطح مولکولی مطالعه می‌کند؛ بنابراین هم از روش‌های زیست مولکولی و هم از ژنتیک استفاده می‌کند.

۲. FMRI نوعی روش تصویربرداری در ام آر آی است. در این روش تصاویری متناوب از مغز در حال فعالیت و سپس در حال استراحت گرفته می‌شود و از یکدیگر بطور دیجیتالی (بکمک نرم‌افزارهایی همانند اف اس ال) متمایز می‌گردند، که حاصل این پردازش عملکرد مغزی در اثر تغییرات جریان خونی در مغز را از لحاظ فیزیولوژیکی نشان می‌دهد.



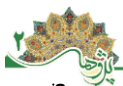
(PET) به درک ساختارها و سیستم‌های عصبی در مورد توجه به دیگران و مفاهیم مرتبط با آن کمک می‌کنند.

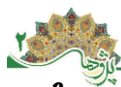
مکلین معتقد است که بخش نواره تالاموسی در سیستم اعصاب محیطی، در رفتار مراقبتی و ارتباطی موثر است. بررسی بر روی مراقبت مادرانه گواه این نظر است، زیرا هر گونه ضایعه در نواره تالاموس باعث کاهش مراقبت مادرانه در سگ‌ها شده است.

Peredery, O., Persinger, M. A., Blomme, C., & Parker, G.(1992)pp 665-671.

بخش قدامی مغز، یک سوم مغز انسان را دربر گرفته است و از طرفی دیرتر از قسمت‌های دیگر مغز به تکامل می‌رسد. این قسمت مغز، حجم وسیعی از ساز و کارهای ارتباطی مغز را بر عهده دارد؛ بسیاری از رفتارهای پیچیده انسان از جمله: رفتارهای روانی - حرکتی، شناخت - حافظه به عبارتی کارکردهای هوش، حالت‌های عاطفی - هیجانی و شخصیت را توضیح می‌دهد. تصویربرداری عملکرد و ساختار سیستم‌ها (FMRI) در مغز مادرانی که ترجیح می‌دهند از سینه‌ی خود به کودکانشان شیر دهند، بیانگر فعالیت بخش قدامی مغز است. این بخش قدامی مغز هنگام ابراز عواطف مثبت مادران، بر اساس گزارش خود مادران، به هنگام مشاهده تصاویر نوزادانشان قابل پیش بینی است. تحقیقات و مطالعات بر روی افراد - نموده‌های غیر والدینی توجه به دیگران - دچار آسیب در بخش قدامی و خلفی مغز نشان داده است که به لحاظ حس همدردی در مقایسه با افراد فاقد آسیب در این دو بخش، ضعیفتر عمل نمودند.

ا سلینگر معتقد است که سیستم خلفی - جانبی بیشتر با جنبه‌های





شناختی همدلی^۱ مرتبط است حال آنکه سیستم قدامی جنبه‌های عاطفی همدلی را تقویت می‌کند. بیماران دارای ضایعات قدامی قادر به درک دقیقی از احساسات دیگران بودند، اما از این آگاهی برای هدایت و ساماندهی رفتار اجتماعی خود بهره نمی‌بردند. این بیماران از لحاظ همدلی پایین‌ترین رتبه را کسب کردند و به عنوان افرادی با بیشترین اختلال اجتماعی توصیف شدند.

از جنبه‌های عصب شناختی همدلی می‌توان به جسم بادامی و نورون‌های انعکاسی اشاره نمود. تشخیص و تقلید تصاویر و صحنه‌هایی که حالات عاطفی دارند در شکل‌گیری فرایند همدلی در افراد موثر است. این تشخیص و تقلید تصاویر و صحنه‌های حاوی حالات عاطفی با فعال شدن جسم بادامی و نورون‌های انعکاسی صورت می‌گیرد. این دو در پردازش بخش و سیعی از محرک‌های عاطفی نقش دارند و با فعال شدن آن‌ها در فرد مشاهده‌گر، همدلی شناختی و تسری عاطفی نسبت به دیگران ایجاد می‌شود. (ملانی کیلن - جودیت اسمتانا: ۱۳۹۵، ص ۷۹۳-۷۹۰)

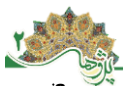
عصب شناسی غدد درون ریز

در مورد رابطه‌ی بین عملکردهای هورمونی^۲ و توجه به دیگران -

۱. اشکال توجه به دیگران به سه شکل است: جنبه شناختی، جنبه عاطفی و جنبه رفتاری. در جنبه شناختی مثلاً تلاش کنیم علت ناراحتی دیگری را بفهمیم. جنبه عاطفی همان حالت اندوه و غمی است که در انسان همدلی‌کننده پدید می‌آید. در جنبه رفتاری همدلی مثلاً به دیگران کمک می‌کنیم.
۲. تحقیقات انجام شده در این حوزه بر نقش هورمون‌ها در بروز همدلی در بزرگسالان است و ظاهراً تحقیقاتی در این باب در کودکان و نوجوانان انجام نشده است.

خویشاوندان - اطلاعات فراوانی وجود دارد. اما در مورد نقش هورمون‌ها در ایجاد حس همدلی نسبت به غیر خویشاوندان اطلاعاتی موجود نیست. سیستم‌های هورمونی تولید مثل در ایجاد نقش همدلی بسیار مؤثرند. از جمله هورمون‌های تولید مثل، استرایول، پروژسترون و تستوسترون است. با افزایش هورمون استرادیول نسبت به پروژسترون در طول بارداری حس مسئولیت مادرانه نسبت به نوزاد نمایان می‌شود. میزان هورمون تستوسترون در مردانی که دارای فرزند هستند با مردانی که فرزند ندارند متفاوت است. افزایش میزان این هورمون در مردان و پدران رابطه‌ی معکوسی با صدای ضبط شده گریه‌ی کودکان بیگانه دارد. این سخن بیانگر این است که هورمون‌های جنسی مردانه در تضاد با واکنش عاطفی مثبت و دیگر محور است. هورمون پیتیداز جمله هورمون‌های دیگر مرتبط با تولید مثل است که در احساس وابستگی و مراقبت والدین از فرزند نقش دارد. البته تحقیقات در حوزه‌ی حیوانات، موید نقش اساسی این هورمون در مراقبت والدین، وابستگی همسران و رفتارهای ارتباطی توسط جنس نر و ماده است. اما شواهد زیادی مبنی بر نقش این هورمون در عملکرد اجتماعی - عاطفی انسان وجود ندارد.

هم چنین میان سطح کورتیزول و پرولاکتین با همدردی مادران در برابر گریه نوزادان رابطه وجود دارد. نیازهای یک نوزاد سبب تحریک فیزیولوژیکی متوسطی در مادر می‌شود به نحوی که انگیزه لازم برای پاسخ به کودک را می‌یابد. این دو هورمون در پاسخ به استرس تولید می‌شوند تا بدن را آماده‌ی مواجهه نمایند. از آنجا که قبل از بروز همدلی زمینه‌ی یک تنش برای متاثر شدن پدید می‌آید این هورمون‌ها می‌توانند



با تحقق و میزان همدلی نسبت مستقیم و مثبت داشته باشند.(همان، ص ۸۰۰-۷۹۸)

البته باید گفت سطح متعادلی از کورتیزول و پرولاکتین برای برانگیختگی مادر جهت همدلی ضروری است. اگر سطح این دو هورمون بسیار بالا باشد، باعث استرس زیاد می‌شود و در نتیجه حس توجه و همدلی مادر مختل می‌شود و اگر سطح استرس هم خیلی پایین باشد مبنای لازم برای ایجاد همدلی فراهم نمی‌گردد.^۱

اکسی‌توسین از هورمون‌هایی است که به عنوان یک میانجی در رفتارها اجتماعی در حیوانات و انسان ظاهر می‌شود. مطالعات مختلف نشان داده که اکسی‌توسین سبب رفتارهای دوست داشتن و رفتارهای احساسی والدینی و مادرانه است و نقش آن در تولید مثل، تولد نوزاد و تولید شیر به خوبی اثبات شده است.

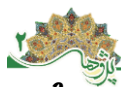
KesmatiM, Raei. H, ZadkaramiM.(1385) pp.1-7

فرآیندهای خودکار^۲

همانطور که ملاحظه نمودیم فعالیت برخی نواحی مغز به جنبه‌های شناختی و عاطفی همدلی و همدردی کمک می‌کند. اما پرداختن عملی به رفتارهای نوع‌دوستانه و جامعه‌گرا نیازمند به‌کارگیری سیستم عصبی خودکار و فرآیندهای جسمی نیز است. منظور از فرایند خودکار هر فرایند

۱. در مورد فرایند های انگیزشی این دو هورمون در واکنش همدلی مردان نمی‌توان به وضوح نظر داد.

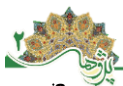
۲. autonomic processes



به خوبی آموخته شده است که بدون تعمق عمده و آگاهانه روی می‌دهد. دستگاه عصبی خودکار قسمت عمده‌ای از سلسله اعصاب با دو بخش اساسی، سمپاتیک و پاراسمپاتیک است این سیستم اتونومیک نامیده می‌شود چون بسیاری از اعمال تحت کنترل آن خودبخود تنظیم می‌شوند یا به عبارتی خودمختار هستند. (امامی میدی: ۱۳۸۲، ص ۱۷۵)

هنگامی که ما عواطف مختلفی را احساس می‌کنیم، حالات خودکار متفاوتی را تجربه می‌نماییم از جمله مقیاس‌های خودکار ضربان قلب، فشار خون، رسانایی پوستی و تنفس است. در نتیجه هنگام مشاهده اندوه یا نیاز در دیگران احساس همدلی و همدردی در شخص برانگیخته می‌شود و باید انتظار تغییراتی در ضربان قلب، رسانایی پوستی، یا سایر سیستم‌های جسمی را داشت. این تغییرات خودکار به واسطه انواعی از فرآیندهای زیربنایی مانند شاخه‌های سمپاتیک و پاراسمپاتیک در سیستم عصبی خودکار برانگیخته می‌شوند. به طور مثال در اکثر تحقیقات آیزنبرگ و فابس، کاهش ضربان معمولاً با میزانی از همدردی و رفتار جامعه‌گرا مرتبط است، اما افزایش ضربان دارای چنین ارتباطی نبوده است. البته تحقیقات در این زمینه از انسجام کاملی برخوردار نبوده است. و ممکن است در تحقیقاتی نتیجه معکوس دهد. بنابراین مشروط بودن نتایج، عمومیت دوگانگی دقیق بین شاخص‌های خودکار همدردی، در

۱. دستگاه سمپاتیک در واکنش‌های هیجانی مانند خشم و ترس وارد عمل می‌شود، به این نام شناخته می‌شود در حالی که بر عکس سیستم پاراسمپاتیک از عمل سمپاتیک جلوگیری کرده و باعث آرامش و سکون می‌شود و در فعالیتهای روزمره به طور طبیعی و آرام نقش دارد.



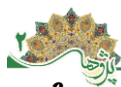
مقابل اندوه شخصی (کاهش ضربان در مقابل افزایش آن) را زیر سؤال می‌برد. (ملانی کیلن - جودیت اسمتانا: ۱۳۹۵، ص ۸۰۳-۸۰۲)

در پایان این قسمت باید گفت هر چند که انسان موجود اخلاقی است اما کار ترسیم مبنای زیست شناختی و تأثیر آن در اخلاق انسانی دیگران حتی نزدیک به اتمام هم نیست و نیاز به تحقیقات زیادی دارد.

جایگاه عوامل زیستی از دیدگاه قرآن

به منظور تعیین جایگاه عوامل زیستی در سرنوشت انسان از دیدگاه قرآن و روایات، ابتدا نقش عوامل زیستی در شکل‌گیری صفات و خصوصیات روحی و اخلاقی از منظر قرآن را بیان نموده، سپس میزان تأثیر این عوامل در سرنوشت بیان می‌شود و در نهایت، به نقش تربیت و اختیار در سرنوشت انسان به عنوان دو مؤلفه مؤثر بر صفات موروثی پرداخته می‌شود.

قرآن کریم و معصومین (ع) در بیش از ۱۴ قرن پیش نه تنها اشاراتی به مسئله تأثیر عوامل زیستی در بروز صفات نموده‌اند که از فحواي کلام ایشان به دست می‌آید، بلکه در مواردی به آن تصریح نیز فرموده‌اند. برخی آیات و روایات را که می‌توان در این زمینه مستند قرار داد، عبارتند از: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ...» (برادران) گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست، چون) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد... «(یوسف/۷۷)؛ «گویندگان این سخن همان برادران پدری یوسف هستند و به همین دلیل، یوسف را به بنیامین نسبت داده، گفتند اگر بنیامین امروز پیمانۀ پادشاه را دزدید، خیلی جای تعجب نیست و از او بعید نیست؛ زیرا او قبلاً برادری داشت که مرتکب دزدی شد و چنین



عملی از او نیز سرزد. پس این دو برادر دزدی را از ناحیهٔ مادر خود به ارث برده‌اند و ما از ناحیهٔ مادر از ایشان جدا هستیم» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ص ۲۳۶).

این جمله و این اتهام برادران یوسف حاکی از تبرئهٔ خودشان است؛ «یعنی اگر او دزدی کرده، بعید نیست، چون برادری داشت که او هم دزدی کرده بود و در این کار وارث یکدیگرند، اما چون ما از طرف مادر با آنها نیستیم، لذا به دزدی دست نزده‌ایم» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵: ص ۱۶۱).

امیر مؤمنان علی (ع) در فرمان خود به استاندار مصر چنین می‌فرماید: «... ثُمَّ أَلْصَقَ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ الْأَسْخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ. فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ شُعَبٌ مِنَ الْعَرَفِ...» (نهج البلاغه/ ن ۵۳). برای ادارهٔ کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه‌ای نیکو برخوردار. پس دلیران و رزم‌آوران و بخشندگان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده‌اند و نیکویی‌ها را گرد آورده‌اند. آیت‌الله سبحانی با اشاره به فرازهایی از نامهٔ ۵۳ امام علی (ع) به استاندار مصر و با توجه به توصیهٔ امام مبنی بر انتخاب افرادی از خانواده‌های شریف، اصیل و پارسا بیان تأثیر وراثت در احادیث را مطرح می‌نماید (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۵۵ ص).

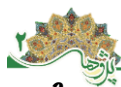
رسول گرامی (ص) فرمود: «أُنْظَرِ فِي آيٍ نَصَابٍ تَصْعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ: بنگر فرزند خود را کجا قرار می‌دهی که عرق پنهانی تأثیر می‌گذارد» (الهمندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵: ۸۵۵). «عرق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» می‌باشد و



«دَسَّاس» به معنی انجام کار پنهانی است، لذا مقصود از دَسَّاس بودن عِرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به طور ناپیدا به فرزند منتقل می‌گردد (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

ر سول اکرم (ص) و معصومین (ع) که حقایق را با نور وحی می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت (وراثت) توجّه کامل داشته است و در این روایت و روایات دیگر درباره این راز بزرگ سخن گفته است و کلمه عِرق را معرّف عامل وراثت (ژن) قرار داده‌اند و به عبارت دیگر، همان معنایی که امروز محافل علمی از کلمه «ژن» استفاده می‌کنند، از کلمه «عِرق» افاده می‌شود. این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته است و از عامل آن به کلمه عِرق تعبیر نموده است و به پیروان خود توصیه می‌کند که از قانون وراثت غافل نباشید و توجّه کنید زمینه پاک باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۴).

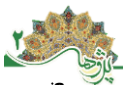
استدلال علامه طباطبائی در خصوص صفات درونی آدمی در خور توجّه است. ایشان ذیل این آیه نوشته‌اند که «آیه کریمه عمل انسان را مترتّب بر شاکله او دانسته؛ به این معنا که عمل هر چه باشد، مناسب با اخلاق آدمی است، چنانچه گفته‌اند از کوزه همان برون تراود که در اوست. پس شاکله نسبت به عمل نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسّم نموده است و معنویات او را نشان می‌دهد. این معنا هم با تجربه و هم از راه‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است و با همه اینها دعوت و خواهش هیچ یک از این مزاج‌ها که باعث ملکات یا اعمالی مناسب خویش است، از حدّ اقتضاء تجاوز نمی‌کند؛ بدین معنا که

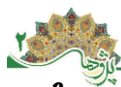


خُلُق و خوی هر کس هیچ وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی‌کند و اثر آن به حدّی نیست که ترک آن کارها را محال سازد و در نتیجه، عمل از اختیاری بودن بیرون می‌شود و جبری شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۸۹).

مؤلف تفسیر اطیب البیان ذیل آیه ۸۴ از سورة الإسراء بیان می‌دارد که مقتضیات افعال بسیار است، اول نطفه که پاک با شد یا خراب، دوم لقمه حرام در حال نطفه، در حال حمل و در حال ارضاع و آنگاه در زندگانی دنیوی. سوم پدر و مادر و استاد و معلّم، چهارم رفقا، پنجم اخلاق حسنه و اخلاق سیئه، ششم عادات که به هر طریقی عادت کرد، تغییر آن مشکل است و غیر اینها ولیکن تمام به نحو اقتضاء است و قابل تغییر است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ص ۳۰۰).

آیت‌الله سبحانی با استناد به کلام معصومین (ع) از جمله روایت پیامبر (ص) که فرمود: «أَنْظُرْ فِي آيِ نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» بیان می‌دارد که جای هیچ گونه تردیدی در تأثیر خُلُق و خوی پدران و مادران در اخلاق و منش فرزندان از طریق وراثت نیست، ولی باید توجه داشت که این تأثیر در همه صفات به صورت صد در صد و به اصطلاح علّت تامّه نیست، بلکه تنها در حدّ متّضی و علّت ناقصه می‌باشد که با نوع تربیت در دوران رشد و تربیت فرزند قابل تغییر است. امام باقر (ع) اصل تغییرپذیری صفات وراثتی را با کلمه «بداء» بیان فرموده‌اند. آن چه فرشتگان می‌نویسند، سرنوشت قطعی نیست، بلکه سرنوشت مشروط است و شرط آن این است که انسان صاحب سرنوشت در سایه عوامل دیگری می‌تواند سرنوشت یادشده را به سرنوشت دیگری تبدیل سازد و مقصود از





«بدء» در روایت، تبدیل سرنوشت به سرنوشت دیگری از طریق اعمال نیک یا بد می‌باشد. بنابراین، معلوم می‌شود که قانون وراثت هیچ گونه منافاتی با اصل اختیار انسان در تعیین سرنوشت خویش ندارد (سبحانی، ۱۳۶۸: ص ۲۳۹).

پذیرش انتقال اوصاف جسمی و روحی از والدین به فرزندان قابل انکار نیست، ولی اصل عوامل زیستی نمی‌تواند سرنوشت کارهای انسانی را به تنهایی تعیین کند. اگر قضیه عوامل زیستی می‌توانست انسان را در کارهای خود مجبور کند، مسأله تربیت و تأثیر آن به کلی لغو می‌گشت. آیا تا به حال شنیده شده که انسان عاقلی فرزندان خود را تربیت نکند و بگوید فرزندان من به جهت وراثت مانند خودم خواهند بود و من در مقابل این سنت طبیعی قادر به انجام کاری نیستم؟! از سوی دیگر، شکی نیست که فرزندان یک خانواده با وجود یکی بودن والدین یا حتی محیط زندگیشان، دارای اوصاف مختلف و در مواردی متضاد می‌باشند. حتی دوقلوهایی که از یک نطفه و در یک رحم پرورش می‌یابند با یکدیگر تفاوت دارند (جعفری، ۱۳۵۲: ۱۴۷).

اثر عوامل زیستی در مسائل مربوط به جسم و تن گاهی به صورت عامل سرنوشت ساز درمی‌آید و کودک نمی‌تواند ضعف و بیماری موروثی را از خود دور کند، اما در مسائل اخلاقی و اجتماعی فقط حوزه مساعدی برای گزینش او می‌آفریند و هرگز اختیار و آزادی را از او سلب نمی‌کند و هر فردی می‌تواند بر ضد حالات و روحیات موروثی خود شورش کند و اثر آن را خنثی سازد (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۳۵۶).

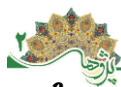
مرحوم فلسفی در بحثی با عنوان «معنای تعیین سرنوشت کودک قبل

از تولّد» صفات موروثی را بر دو گونه دانسته است؛ یک گونه صفاتی که به صورت سرنوشت قطعی و قدر حتمی است و تا پایان عمر همراه کودک خواهد بود و به اصطلاح شرایط رَحِم عَلَّتْ تامه آن هاست، بسیاری از صفات جسمی مانند رنگ پوست و چشم از این قسم است و برخی صفات روانی مانند دیوانگی موروثی که غیر قابل تغییر است. اما گونه دوم صفات موروثی هستند که از پدر و مادر به عنوان زمینه مساعد به فرزند منتقل می‌شود و احتمال بروز صفتی را در کودک بیشتر یا کمتر می‌کند و اصطلاحاً قضا و قدر غیر حتمی است و در اصطلاح، شرایط رَحِم عَلَّتْ مُعَدّه آن هاست؛ مثل شجاعت و ترس و سایر صفات اخلاقی هر کدام زمینه مساعدی برای خوبی و بدی در فرزند ایجاد می‌کند، ولی این ها سرنوشت قطعی نیست و می‌توان از راه تربیت، این زمینه را تغییر داد. عادت‌های تربیتی به اندازه‌ای نیرومند است که می‌تواند بر سرشت‌های موروثی غلبه کند و طبیعت جدید را در انسان پدید آورد، لذا امیرمؤمنان (ع) فرمود: «الْعَادَةُ طَبَعُ ثَانٍ: عادت طبیعت ثانوی است» (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۶)

اگر تاثیر عوامل زیستی شرط تامه بروز صفات اخلاقی در انسان بود، تمام دستورهای آسمانی انبیا و پیشوایان دینی لغو می‌شد؛ زیرا همه این ها برای تربیت نفوس انسان هاست، همچنین تمام مجازات‌هایی که جنبه تأدیبی دارند و در میان تمام اقوام جهان معمول است، بیهوده بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۱۲)

دیدگاه‌ها در زمینه نقش انبیا در تغییر خصوصیات ارثی فراوان است و تمامی آنها متفق القول هستند که کسانی که عامل وراثت را حاکم بر





سرنوشت انسان می‌دانند، به فلسفهٔ بعثت انبیا اعتقادی ندارند و به تبع آن، کلیهٔ روش‌های تربیتی، تزکیهٔ نفس و اصلاح اخلاق را بیهوده و بدون فایده می‌انگارند. (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۱۴۲)

دیدگاه اسلام هر انسانی با هر قسم وراثت خانوادگی قابل تربیت است و همهٔ انسان‌ها در پیه‌شگاه الهی مکلف می‌باشند. یکی از نمونه‌های بارز روش اسلام در تربیت افرادی که وارث صفات ناپسند هستند، فرزندان است که از راه نامشروع متولد شده‌اند. با وجودی که درون زنزاده تمایلات انحرافی وجود دارد، ولی این زمینه‌های نامطلوب از آنان سلب اختیار نمی‌کند و تنها از امور خاصی بازداشته شده‌اند که به علت رعایت مصلحت جامعهٔ اسلامی است. عنایت به دو حدیث از معصوم مطلب را روشن می‌کند.

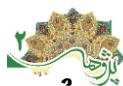
امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ وَلَدَ الزَّانَا يَسْتَعْمَلُ فِي عَمَلٍ خَيْرًا جَزَاءَ بِهِ وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا جَزَاءُ بِهِ: زنزاده به کار خود می‌پردازد، اگر کارش خوب بود پاداش می‌گیرد و اگر به شر و بدی عمل کرد، مجازات می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵ ص ۲۸۷). علامه مجلسی این روایت را موافق با آنچه بین امامیه مشهور است، دانسته، اینکه ولد الزنا مانند سایر مردم مکلف به اصول دین و فروع آن است و با اظهار اسلام، احکام مسلمین در مورد او جاری می‌شود و بر انجام طاعات پاداش می‌گیرد و بر ارتکاب معاصی عقوبت می‌شود (همان). علی بن جعفر گوید از امام موسی بن جعفر (ع) دربارهٔ زنزاده پرسیدم که آیا شهادت او جایز است یا می‌تواند امام جماعت گروهی گردد؟ حضرت فرمود: «لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ وَلَا يَوْمٌ: شهادت او جایز نیست و امامت هم نکند

بدون تردید زنازادگان از والدین گناهکار خود زمینه‌های انحراف‌آمیزی را به ارث گرفته‌اند، ولی زنازادگی علت تامه شقاوت نیست، بلکه عوامل تربیتی و شرایط محیطی می‌تواند عوامل موروثی را خمود و عاطل گذارد. اگر اسلام بدبختی و انحراف را سرنوشت قطعی آنان می‌دانست، تکلیف را از آنها برمی‌داشت، اما آن‌ها را نیز مکلف دانسته است. بعضی تصور می‌کنند زنازادگان از فیض رحمت الهی محروم هستند و به طور حتم جهنمی خواهند بود، ولی این سخن برخلاف عدل الهی است؛ زیرا خداوند هرگز کسی را به موجب کاری که در اختیار او نیست، عذاب نمی‌کند. اما در عین حال اسلام در مورد آن‌ها پیش‌بینی و پیش‌گیری دقیقی کرده، گویی به خاطر آن مزاج منحرف از عملکرد شان نگران است، لذا مقدرات اساسی مردم را هرگز به آنها نمی‌سپارد؛ مثلاً زنازاده نمی‌تواند مرجع تقلید دینی مسلمین شود و یا بر مسند قضاوت بنشیند؛ زیرا ممکن است صفات موروثی او دوباره مشتعل گردد و ضررهای غیر قابل جبرانی به بار آورد (فلسفی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۱۵۷).



فهرست منابع

۱. آذربایجانی مسعود، سالاری فر محمدرضا، (۱۳۸۳)، *روانشناسی عمومی*، قم: زمزم هدایت قم
۲. آلبرتس، بروس. (۱۳۸۷). *مبانی زیست‌شناسی سلولی*. ترجمه حسین بهاروند و همکاران، تهران: خانه زیست‌شناسی
۳. امامی میبدی، محمد، (۱۳۸۲)، *آنا تومی*، تهران، سماط
۴. برک لورا، (۱۳۸۸)، *روانشناسی رشد*، ترجمه یحیی سید محمدی، جلد اول، تهران: ارسباران
۵. سبحانی، جعفری، (۱۳۷۵)، *منشور جاوید*، قم: موسسه امام صادق
۶. جان دبلیو. ساتراک، (۱۳۹۵)، *زمینه روانشناسی*، ترجمه مهرداد فیروز بخت، خدمات فرهنگی رسا
۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۸. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی التفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام
۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت
۱۰. فلسفی، محمد تقی، (۱۳۶۳)، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی



۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *فلسفه اخلاق* قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۱۲. ملانی کیلن (ویراستار)، جودیت اسمتانا (ویراستار)، (۱۳۹۵)، *رشد اخلاقی کتاب راهنما*، ترجمه سید رحیم راستی تبار، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۱۳. ولی زاده، راحیل، (۱۳۹۳)، «ریشه‌های اخلاق از دیدگاه فرانس دی‌وال»، *جستارهای فلسفی*، دوره ۱۳ شماره ۲۶

1. KesmatiM, Raei. H, ZadkaramiM. (1385) "Comparison between sex hormones effects on locomotor activity behavior in presence of matricaria chamomilla hydroalcholic extract in gonadectomized male and female adult mice", *Journal Management*, pp.1-71. KesmatiM, Raei. H, ZadkaramiM.(1385) "Comparison between sex hormones effects on locomotor activity behavior in presence of matricaria chamomilla hydroalcholic extract in gonadectomized male and female adult mice", *Journal Management*, pp.1-7.
2. Peredery, O., Persinger, M. A., Blomme, C., & Parker, G.(1992). Absence of maternal behavior in rats with lithium/pilocarpine seizure-induced brain damage: Support of MacLean's triune brain theory. *Physiology and Behavior*, pp 665-671

